



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹/ اردیبهشت/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۲ شعبان ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - مقدمات مفوته (تعلم)

صور چهارگانه ترک تعلم قبل الوقت

جلسه: ۹۱

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

وجوب تعلم

همان طور که در مورد مقدمات مفوته عرض کردیم، تارة پیرامون مقدمات به غیر از تعلم بحث می کنیم و اخری درباره خصوص تعلم.

تعلم نیز از جمله مقدماتی است که ترکش می تواند موجب ترک واجب شود. علت این که تعلم از مقدمات مفوته قرار داده شده این است که اگر کسی احکام شرعی مورد نیاز را یاد نگیرد قهرا در وقت عمل به واجب نمی توند به واجب عمل کند و چون تعلم نکرده قهرا این موجب فوت واجب از او می شود. به همین جهت مسئله تعلم و یادگیری احکام شرعی جزء مقدمات مفوته دانسته شده است.

البته مسئله تعلم در یک مرتبه برای کسانی که هنوز بالغ نشده اند مطرح است و در مرتبه وسیع تر برای بالغین نیز قابل جریان است. هر کسی فراخور حال خودش چه در باب عبادات و چه در باب معاملات مواجه و مبتلا به اعمال و کارهایی است که باید حکم شرعی آن ها را بداند. حال می خواهیم بدانیم تعلم به عنوان مقدمه عمل به واجب، واجب است یا خیر؟ زیرا مقدمه ای است که ترک آن مستلزم ترک واجب می شود.

وجه تفکیک تعلم از غیر آن

وجه جدا کردن تعلم از سایر مقدمات این است که برخی از بزرگان وجوب تعلم را به ملاک دیگری غیر از آن چه که در مورد سایر مقدمات گفته شد دانسته اند. زیرا ممکن است سوال شود چرا تعلم از سایر مقدمات تفکیک شد، اگر سخن از مقدمات مفوته است، یعنی مقدماتی که ترکش مستلزم ترک واجب است، چه فرقی است بین تعلم و غیر تعلم؟ وجه جدا کردن این است که طبق نظر برخی از بزرگان ملاک وجوب سایر مقدمات با ملاک وجوب تعلم متفاوت است. ملاک وجوب تعلم لزوم دفع ضرر محتمل دانسته شده در حالی که این ملاک در سایر مقدمات نیست. ملاک وجوب مقدمه در سایر مقدمات مثلا تفویت غرض الزامی مولا یا الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار است. این جا همان ملاک ها را در مورد تعلم می توانیم داشته باشیم اما برخی بین مسئله تعلم و سایر مقدمات تفکیک کرده اند و می گویند: سایر مقدمات طبق یک ملاکی واجب هستند اما تعلم به ملاک دیگر وجوب دارد. حال باید بررسی کنیم که ملاک وجوب تعلم بر فرض قول به وجوب با ملاک وجوب سایر مقدمات فرق دارد یا خیر؟

صور چهار گانه

ابتدائاً صور مختلف مسئله را عرض می کنیم تا حکم آن روش شود (موضوع این است که تعلم قبل از وقت واجب ترک شود یعنی کسی باید چیزی را قبل از وقت واجب یاد بگیرد، اما آن را ترک کرده است).
به طور کلی ترک تعلم قبل از وقت واجب یا شرط واجب به صور و انحاء مختلف قابل تحقق است.

صورت اول

جایی است که اگر کسی تعلم را قبل از وقت واجب ترک کند هیچ اثری ندارد و لطمه ای به واجب نمی زند. زیرا مکلف قادر به یادگیری واجب با همه اجزاء و شرائط بعد از دخول وقت یا بعد از حصول شرط می باشد. مثلاً حج زمانی بر مکلف واجب می شود که مستطیع باشد. قبل از استطاعت حج بر مکلف واجب نیست. زیرا شرط وجوب حج استطاعت است. حال فرض کنید قبل از وقت واجب و قبل از شرط واجب اگر کسی احکام حج و جزئیات حج را یاد نگیرد، لطمه ای به عمل به واجب در زمان خودش نمی زند زیرا می تواند از روزی که می خواهد اعمال را شروع می کند احکام را یاد بگیرد. مثلاً اولین گام برای حج احرام است، فرض کنید کسی حج بر او واجب شده و مستطیع است، هنوز شش ماه به حج مانده در این شش ماه ترک تعلم می کند سوار هواپیما هم می شود می رود مدینه باز هم تعلم را ترک می کند زمانی که می خواهد محرم شود می تواند یک روز قبلش یک ساعت قبلش احکام مربوط به احرام را یاد بگیرد. همچنین اعمالی که در عمره تمتع باید انجام بدهد.
پس یک صورت جایی است که ترک تعلم قبل الوقت اثری بر آن مترتب نیست زیرا مکلف می تواند بعد از داخل شدن وقت واجب احکام مربوط به واجب را یاد بگیرد.

این جا تعلم واجب نیست. بلکه چنانچه وقت واجب رسیده باشد ترک تعلم جایز نیست. زیرا احتمال مخالفت تکلیف منجز وجود دارد و این مساوی با احتمال عقاب است. این جا جای اصاله البرائه نیست. قبل از آن که فحوص کند در مورد احکام الزامی و جوبی یا تحریمی نمی تواند اصل برائت را جاری کند؛ بلکه مکلف باید یاد بگیرد تا در وقت خودش بتواند تکلیف خود را انجام دهد. یعنی زمانی که وقت تکلیف می رسد باید احکام را بلد باشد زیرا اگر احکام را فرا نگیرد یحتمل مخالفت با تکلیف فعلی منجز بکند و این مستلزم احتمال عقاب است.

صورت دوم

جایی است که تعلم را قبل از وقت ترک می کند و این لطمه ای به امتثال واجب نمی زند. تنها خسارتی که می زند عدم تمیز واجب از غیر واجب است.
مثلاً فرض کنید اگر کسی احکام نماز شکسته و تمام را یاد نگیرد و نداند در محلی که می رود نمازش شکسته است یا تمام و لذا راه امتثال تفصیلی بر او بسته است. یعنی متعیناً نمیداند که باید نمازش را شکسته بخواند یا تمام. پس راه امتثال تفصیلی بر او بسته است اما راه امتثال اجمالی برایش باز است. یعنی می گوید نمی دانم این جا نماز من شکسته است یا تمام، لذا هر دو را می خوانم. او وقتی هر دو نماز را بخواند امتثال تفصیلی تکلیف را نکرده ولی امتثال اجمالی کرده. یعنی یقین دارد با این احتیاطی که کرده به واجب عمل کرده است.

یا مثلا ظهر جمعه بر او یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر. با این که مجتهد بود، در این مسئله اجتهاد نکرد، یا مقلد بوده می‌توانسته فتوای مرجع تقلید را سوال کند اما نکرده، لذا امتثال تفصیلی برایش مقدور نیست اما راه امتثال اجمالی برایش باز است. یعنی هر دو را احتیاطا می‌تواند اتیان کند تا یقین کند به واجب عمل کرده، یعنی اگر نماز جمعه واجب بوده خوانده و اگر نماز ظهر واجب بوده باز هم خوانده.

پس اینجا مکلف تعلم قبل از وقت را ترک کرده و این ترک تعلم تنها خسارتش این است که نمی‌تواند واجب را از غیر واجب تمیز بدهد یا از باب این که امکان دسترسی به احکام برایش موجود نیست، یا اصلا فرصت نیست. مثل این که نماز در حال قضا شدن است و الان دیگر فرصت یادگیری ندارد. این جا بحث این است که آیا تعلم واجب است یا خیر؟

این مسئله مبتنی بر این است که ما امتثال اجمالی را در عرض امتثال تفصیلی ولو این که مستلزم تکرار باشد بدانیم یا ندانیم. زیرا در امتثال و مراتب امتثال یکی از بحث‌هایی که مطرح شده همین است که آیا اگر کسی تمکن از امتثال تفصیلی داشته باشد می‌تواند امتثال اجمالی کند یا خیر؟ اگر کسی می‌تواند مثلا قبله را پیدا کند و به طرف قبله نماز بخواند می‌گویند تمکن از امتثال تفصیلی دارد، یعنی دقیقا تکلیف را بداند و عملش را بر طبق آن قرار بدهد. حال چنان چه این شخص با این که می‌تواند امتثال تفصیلی انجام دهد، به هر دلیل این راه را کنار می‌گذارد و رو به امتثال اجمالی می‌آورد و به هر چهار جهت نماز می‌خواند وقتی به چهار جهت می‌ایستد معنایش این است که بالاخره واجب را در ضمن یکی از این چهار عمل انجام داده است. آن گاه این بحث مطرح است که آیا با تمکن از امتثال تفصیلی می‌توان به سراغ امتثال اجمالی رفت یا نه.

بعضی می‌گویند امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی است. یعنی فرقی نمی‌کند که شما همه طرف‌های احتیاط را اتیان کنید تا یقین به عمل به تکلیف پیدا کنید یا یک طرف را مطابق دستور انجام بدهید. فرقی هم نمی‌کند که آن امتثال اجمالی مستلزم تکرار باشد یا نباشد. زیرا گاهی از اوقات امتثال اجمالی مستلزم تکرار است مثل نماز به سوی جهات چهارگانه.

اگر کسی در آن بحث معتقد شود که این دو امتثال در عرض هم می‌باشند قهرا باید این جا بگوید که تعلم وجوب ندارد. چون درست است که مکلف امتثال تفصیلی انجام نداده و نمی‌داند که دقیقا باید به کدام سمت نماز بخواند اما به چهار جهت نماز می‌خواند تا بالاخره یکی از این چهار نماز به سوی قبله باشد پس امتثال اجمالی مثل امتثال تفصیلی است. اگر کسی این مبنا را ملتزم شد قهرا باید بگوید که تعلم واجب نیست.

اما اگر کسی این مبنا را قبول نکرد و گفت امتثال اجمالی در طول امتثال تفصیلی است. یعنی اگر کسی راه برایش بسته بود و نتوانست جهت قبله را تشخیص دهد یا نتوانست تشخیص دهد که نماز قصر بر او واجب است یا نماز تمام، آن وقت می‌تواند سراغ امتثال اجمالی برود اما تا مادامی که تمکن از امتثال تفصیلی دارد و می‌تواند تکلیف خودش را به دست بیآورد معنا ندارد سراغ امتثال اجمالی و تکرار عمل برود قهرا طبق این مبنا تعلم واجب است.

صورت سوم

جایی است که مکلف تعلم را اگر قبل از وقت ترک کند نه تمکن از امتثال تفصیلی دارد بعد از آن که وقت داخل شد و نه تمکن از امتثال اجمالی. اگر تعلم را ترک کند نه می‌تواند امتثال تفصیلی کند و نه امتثال اجمالی.

مثل این که کسی وقتش ضیق است، به نحوی که امکان عمل به دو واجب برایش نیست. مثل این که هنگام مغرب است و باید یا یک نماز شکسته بخواند یا یک نماز تمام، یعنی فقط به اندازه چهار رکعت وقت دارد نه شش رکعت که یکی را شکسته بخواند و یکی را تمام. اینجا فرض این است که امکان امتثال اجمالی و امکان امتثال تفصیلی نیست و الان وقت ندارد که بخواند یا بگیرد یا از کسی سوال کند. آیا در این صورت تعلم واجب است؟ چون اگر تعلم را ترک کند قبل از وقت، نتیجه اش ترک واجب می شود زیرا نه امتثال اجمالی برایش امکان دارد و نه تفصیلی. آیا اینجا تعلم واجب است یا خیر؟ و اگر هست به چه دلیل واجب است؟ در صورت اول و دوم ملاک معلوم شد اما بحث در صورت سوم این است که: آیا تعلم واجب است یا خیر؟ و اگر هر یک از این دو فرض را پذیرفتیم دلیلش چیست؟

این جا باید مسئله را در دو فرض مورد بررسی قرار داد.

۱. جایی است که مکلف قبل الوقت اختیارا و عمدا تعلم را ترک می کند. یعنی با اینکه می داند اگر یاد نگیرد امکان امتثال یقینی اجمالی و امکان امتثال یقینی تفصیلی برایش نیست مع ذلک عمدا و اختیارا این تعلم را ترک می کند.

۲. جایی است که عذر دارد در تعلم قبل الوقت

در صورت اول که اختیارا و عمدا ترک کند منجر به آن مشکل می شود این ترک تعلم جایز نیست. یعنی يجب علیه التعلّم زیرا در اینجا قاعده الامتناع بالاخترار لا ینافی الاختیار نیست. چون فرض این است که واجب به سبب ترک تعلم ممتنع نمی شود زیرا یا قصر و اتمام یحتمل همان واجب باشد. چیزی که اینجا به عنوان ملاک وجوب تعلم می تواند قرار بگیرد همان دفع ضرر محتمل است. زیرا مکلف می گوید: اگر نمازم را شکسته بخوانم احتمال دارد که وظیفه من همین نماز قصر باشد؛ اما احتمال نیز دارد که وظیفه من نماز تمام باشد. پس احتمال مخالفت با تکلیف و عقاب بر ترک آن را می دهد. لذا دفع عقاب محتمل و ضرر محتمل چون واجب است پس يجب علیه التعلّم. اما این مسله خودش مبتنی بر پذیرش دفع ضرر محتمل است زیرا این قاعده خودش محل بحث است که آیا دفع ضرر محتمل یا دفع عقاب محتمل به این معنا واجب است یا خیر؟ این در صورتی بود که عمدا و اختیارا ترک کند.

اما اگر معذور باشد برای ترک تعلم قبل از دخول وقت و بعد از دخول وقت هم نمی داند آیا قصر بر او واجب است یا تمام.

این جا امکان امتثال تفصیلی نیست ولی در این صورت تکلیف بر او منجز است علی تقدیر نه مطلق، این که اضطرار به یکی از اطراف علم اجمالی پیدا کرده زیرا یکی از اطراف علم اجمالی برای او منجز شده است در این صورت باید یکی از طرفین را انجام بدهد. حال ممکن است موافق با واقع باشد یا مخالف باشد اگر عمل او مخالف با واقع بود معذور است اما اگر عمل او موافق با واقع بود به تکلیف خودش عمل کرده.

«الحمد لله رب العالمین»